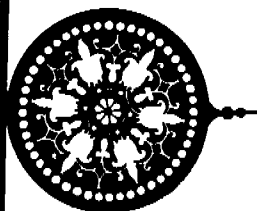


## تحقیقات ایرانی



برات زنجانی

### روایات آتش و نفت در ادبیات ایران

● آشنایی انسان با آتش، با آغاز زندگی او هم زمان بوده، اندکی بعد از شناخت از نور و گرمای آن استفاده کرده است و این امر قرن‌ها دوام داشته است. تنها بزرگترین مشکل برای او روشن نگه داشتن آتش و پیشگیری از خاموشی آن بوده است، زیرا در صورت وقوع چنین فاجعه مجبور بود به کانون اصلی آتش که گاهی از او صدها کیلومتر فاصله داشت مراجعه کند و یا در انتظار آتشی که بر اثر حوادث طبیعی بوجود می‌آید بماند. همیشه نگران این امر بود، فکرش نگران بود و بر این ناراحتی جسمی نیز افزوده میشد زیرا برای پیشگیری از خاموشی آتشی که بدست آورده بود مجبور بود بخشی از وقت و تلاش خود را تلف کند. ما میدانیم که این نگرانی و تلاش چندین قرن ادامه داشته است، اما میدانیم که پیدایش جرقه از برخورد دوباره سنگ واقعه بزرگی در زندگی او بوده است، زیرا بعد دریافت که هر وقت بخواهد میتواند آتش را از این طریق ایجاد کند، بعبارت دیگر، نبودن کانون آتش و یا خاموش شدن آتش دیگر برای او فاجعه نبود، و هنگام ضرورت بوسیله بهم زدن دو قطعه سنگ یا سنگ و آهن آنرا بدست می‌آورد و رفته رفته بکاربردهای مختلف آتش پی برد. درحالی که علت علمی و موضوع اصطکاک و تولید گرما را نمیدانست ناچار اعتقادات گوناگونی برای توجیه این امر پیدا کرد. قرن‌ها بعد بعضی آتش را در سنگ و بعضی پنهان شده در آهن میدانستند و این عقیده در ادبیات فارسی مخصوصاً در اشعار شعرا اثر گذاشت و بصور گوناگون خودنمایی کرده است. از نویسندگانی که نظر عالمانه ابراز داشته‌اند یکی ناصر خسرو قبادیانی است که به اصطکاک نظر داشته است.<sup>۱</sup>

#### اولین کانون‌های آتش

بعقیده نگارنده قطع نظر از کوه‌های آتش‌فشان که جهت تخریب و فوران گازهای کشنده و مواد گداخته سوزان و غرش‌های مهیب امکان استفاده انسانهای قدیم را به صفر تنزل میداد، با توجه به ذخایر نفتی دنیا و وجود زلزله‌های سهمگین که از ده‌ها میلیون سال زمین را زیر و رو کرده، آتش سوزی مواد نفتی را نمی‌توان از نظر دور داشت و بحجرات میتوان گفت که نفت و آتش باهم شناخته شده‌اند و اولین کانون‌های آتش که انسان از آن استفاده کرده گازها و مواد نفتی شعلور در روی زمین بوده است. در داستانهای اساطیری اغلب از آژدهای سیاه و مارهای بزرگ سخن رفته است که از دهانشان آتش زبانه می‌کشیده و این جز دود سیاه و شعله آتش چیزی نبوده است و تصور نیروهای غیر عادی آنرا در پرده ابهام و آمیخته با طلسم و جادو قرار داده‌است.

## پیدایش آتش پرستی

در قصص الانبیاء، تالیف ابواسحق ابراهیم بن منصور بن خلف نیشابوری (قرن پنجم هجری) آمده است که چون مردم از پرستش بت‌ها دلگیر شدند شیطان خود را بصورت پیرمردی در آورد و به آنها گفت که شما ناچار از پرستش چیزی هستید. گفتند آن چیست؟ گفت من چیزی را نشان بدهم که از آسمان آمده و پرستیدنی است. آنگاه در میان بیابان آتشی برافروخت و گفت این از آسمان آمده همه این را سجده کنید. همه آتش را سجده کردند و آتش پرستی از آن زمان در میان ایشان پماند و هر کجا ایشان را آتشی بمیرد آنجا روند که آن آتش بوده است و آتش آورند و آن آتشگاه که شیطان اولین بار ایجاد کرد در حد پاریس است.<sup>۳</sup>

در داستان بالا نکته قابل توجه اینست که این آتش بوسیله شیطان روشن شده است و میدانیم که خود شیطان از آتش آفریده شده است (۴ و ۵). نتیجه آنکه آتش را آتش روشن کرده است. بعبارت دیگر خود بخود روشن شده است و این امر فقط در مورد مواد نفتی صادق است و دوام آتش که در آخر داستان یاد شده دلیل دیگری بر این مدعاست.

## آتشکده خودی سوز

اسکندر (قرن چهارم قبل از میلاد) ایران را فتح کرد و چون دین زردشتی را مخالف بود آتشکده ها را تعطیل کرد و رسوم دینی زرتشتیان را برچید. زند و اوستا را از میان برد و حتی دستور داد بر خلاف گذشته زنان بجز شوهر و مادر روی خود را بکسی نشان ندهند و در حجاب روند و پس از اینکه آتشکده شرق و جنوب ایران را تعطیل و خراب کرد و گنج‌های سرشار آتشگاهها را بخرزبه خود گسیل داشت برای پاکسازی شمال بسوی آذربایجان رفت و در آنجا آتشکده‌ای بود که آتش پرستان به آن "خودی سوز" میگفتند و آتش آن قدیمی بود و سالیهای سال روشن بود، آن را نیز ویران کرد.<sup>۴</sup> بطور یقین سوخت این آتشکده از مواد نفتی بوده که سالیهای بیشتر روشن بوده و بهمین مناسبت خودی سوز نامیده‌اند.

باقوت حموی در معجم البلدان (ج ۵ ص ۳۲۶) در مورد شهر "شیر" چنین گوید:

"و بهابیت نار عظیم الشان عندهم منها ندکی میزان المجوس من المشرق الی المغرب و علی رأس قبه هلال فضاء هو طلسمه و قد حاول قلعه خلق من الامراء فلم یقدروا و من عجائب هذا البیت ان كانوا یوقدون فیہ منذ سبع مائه سنة فلا یوجد فیہ رماد البتة و لا ینتفع الوفود عنه ساعة من الزمان."<sup>۵</sup>

آتشگاهی که هفتصد سال روشن بوده و در این مدت خاکستری هم بجای نگذاشته دلیل این امر است که سوخت این آتشگاه گازهای نفتی بوده است. باقوت در چگونگی ایجاد این آتشکده داستانی نقل کرده که نشان میدهد ابتدا نور بزرگ و مرتفعی در دشت مشاهده کرده‌اند و سپس آتشگاه را بر روی آن ساخته‌اند. شبیه این داستان را مسعودی در مروج الذهب آورده: کورش سه نفر را با کندر و مرمری و طلا اعزام نمود. مریم چند گرده نان بآنها داد که زیر قطعه سنگی در فارس پنهان ساختند. نان در زیر سنگ ناپدید شد. و چون در آن نقطه چاهی حفر نمودند دو زبانه آتش از آن بیرون جست و روی آن آتش یک معبد ساخته شد (سفرنامه ابودلف در ایران - ولادیمیر منورسکی. بنقل از مسعودی

ج ۴ ص ۷۹ و ۸۰).<sup>۸</sup>آتشکده اصفهان

اسکندر از آذربایجان بسوی سپاهان رفت و بسیاری از آتشکده‌های آن سرزمین را خراب کرد. در آن ناحیه آتشکده بسیار قدیمی بود که دارای نقش و نگار فراوان بود و طبق آیین زردشت چند نفر دختر در آن آتشکده بخدمت مشغول بودند. در میان دختران، دختری جادوگر از نسل سمام نریمان بنام "آذر همایون" بود و از دانش و جمال بهره‌گافی داشت، وقتی که سپاهیان اسکندر برای خراب کردن آتشکده دست بکار شدند، آذر همایون از هیکل خود از دایه‌های آتشی بر سپاهیان انگیخت، همه فرار کردند و به پیش اسکندر آمدند و خیر دادند که از دایه‌های آتشی در آتشکده پیدا شده و افراد را میسوزاند و از بین می‌برد و سپاهیان نمی‌توانند نزدیک شوند. اسکندر با وزیر خود بمشورت نشست، وزیر چاره‌کار را در دست بلیناس که یکی از دانشمندان اسکندر بود دانست. بلیناس بدستور اسکندر و با دارویی آتش را فرو نشاند، آذر همایون چون زبردستی بلیناس را بدستلیم شد و پوزش خواست، بلیناس آذر همایون را به پیش اسکندر برد و گفت این زنی کاردان و بسیار باهوش است و آن جادوگری کار این زن بود که بصورت آتش و دود سیاه درآمد بود و از اسکندر خواست تا او را همسر خود سازد و اسکندر با ازدواج آندو موافقت کرد. آذر همایون وقتی زن بلیناس شد جادوگری‌هایی را که میدانست به بلیناس یاد داد و از آن پس حکیم یونانی به "بلیناس جادو" مشهور شد.<sup>۹</sup>

از داستان بالا در می‌یابیم که آذر همایون متخصص باز کردن و بستن شیرگاز یا نفت بوده‌است، و وقتی که دشمن را در حال حمله می‌بیند سوخت را زباده کرده و لوله حامل سوخت مشتعل را بسوی سپاهیان نشانه می‌رود و چون بلیناس موفق می‌شود که آتش را با مواد شیمیایی خاموش کند، دختر ناچار تسلیم می‌گردد.

شیر آتشی

در اسطوره دیگر آمده است که وقتی گرئاسب پهلوان (حدود ۷۰۰ پیش از میلاد) از بندر طنجه برمیکشت عجایب و غرایبی در مسیر خود می‌بیند. از آن جمله در بیابان حصار می‌بیند که دیوار و برجهایش از سنگ بوده است و اطراف آن جز ریگ‌روان بادیه و تپه‌های شنی چیزی دیده نمی‌شده، پله‌گانی از سنگ خارا راه این قلعه بوده بسیار تنگ، بر بالای پله‌گان دری از آهن کار گذاشته بوده‌اند و مجسمه‌ای از چوب بشکل انسان و شبیه دیده‌بانان ساخته بوده‌اند که زانو بزمین زده و تیر و کمانی در دست داشته و بحالت تیراندازی در کنار در تعبیه شده بوده است. بمجرد اینکه کسی پای درپله می‌گذاشته مجسمه چوبی بحرکت می‌آمده و تیری می‌انداخته و همانکس را که پای برپله می‌گذاشته از پای در می‌آورده و سپس تیر رها شده بجای اول خود برمیکشته و در دست مجسمه چوبی قرار می‌گرفته‌است. چند نفر از سپاهیان با زره بالا می‌روند و کشته می‌شوند. برای گشودن حصار ابتدا مجسمه چوبی را با پرتاب تیر از کار می‌اندازند و سپس بدون مانع از پله‌گان بالا می‌روند و قفل در را می‌شکنند و در را می‌شکنند و در را باز می‌کنند، در پشت در آهنین مجسمه شیری می‌بینند که از روی و مس ساخته شده و این شیر متحرک بوده و از دهانش آتش زبانه می‌کشد. از دانشمندان رمز این کار را می‌پرسند. یکی

از دانشمندان میگوید: در زیر سنگی که مجسمه شیر بر روی آن قرار گرفته چاه نفت است. نفت از چشمه بیرون میآید و بدهان شیر میرسد و در آنجا شعله‌ور میگردد نیروی حرکت شیر و مجسمه چوبی که شیر اندازی میکرد از نفت گرفته شده است. سپس بداخل آنجا میروند اطاقی می‌بینند که سقف آن بر روی چهار ستون قرار گرفته و حتی زمین در کف اطاق و حسد مردی بر روی تخت زر قرار گرفته و حسد را با قیر و مشک پوشانیده اند. دانشمندان میگویند که این جسد از نژاد اخنوخ پیغمبر که او را ادریس نیز گویند می‌باشد.<sup>۱۰</sup>

### چشمه های نفت و قیر و چاههای گار

در گزارش پانامه، اسدی طوسی از چشمه‌های نفت و قیر در توران سخن رفته است که نریمان آن‌ها را دیده است.<sup>۱۱</sup> در جهان نامه تالیف محمد بن نجیب بکران آمده است: "در خوزستان از سوی... کوهی است بروی پیوسته آتش میسوزد بروز دود مانند و بسبب آتش، در حدود شروان و باکو به بر زمین همچنین موضعی است که آنجا بدو حا آتش مسوزد یکی بزرگتر در حد هزار گز و دیگری خرد تر و بحد صد گز و همچنین بروز دود کند و بسبب آتش، در معجم البلدان نیز از گازهای شعله‌ور و چشمه‌های نفت سیاه و نفت سفید در باکو به (بادکوبه) سخن رفته است: "باکو به... من نواحی الشروان فیه عین نعط عظیمه تبلع فبالثها فی کل یوم الف درهم والی جانبها عین اخوی تسیل بنفط ابیض کدهن الزبیق لا تنفط لیللا ولا نهارا" تبلع فبالته مثل الاول... و حدثنی من اثن به من التجار انه رأی هناك ارضا لا ترال تضطرم ناراً" و احسب ان ناراً سقطت فیه من بعض الناس فهی لا تنطفی لان مادتها معدنیة" (ج ۲ ص ۴۵). (۱۳)

### استفاده از نفت در جنگ و گشودن قلعه‌ها

در جنگ‌ها بطرق مختلف از شعله نفت استفاده میکردند. ناطان افرادی بودند که فارورره‌های مشتعل نفت را بسوی دشمن پرتاب میکردند. رودکی و نظامی در تشبیهات از این واژه استفاده کرده اند.<sup>۱۴</sup> لشکر مغول برای ازین بردن زورق‌های صد حریق تیمور ملک (امیر خجند) آتش و نفت بآب جیحون میریختند.<sup>۱۵</sup> در گذشتن سیاوش از آتش برای آتش زدن به توده عظیم هیزم، از نفت سیاه استفاده کردند.<sup>۱۶</sup> محمود غزنوی در جنگی که با "جنان" بررود سیحون کرد سربازانی داشت که به مشعلهای نفت آتش میزدند و آنرا به کشتی دشمن می‌انداختند تا آتش گرفته و شعله ور شود. در زمین-الخبار چنین آمده<sup>۱۷</sup>: "و چهار صد کشتی را بفرمود تا بروی آب سیحون افکندند و اندر هر کشتی بیست مرد با تیرو کمان و فاروره و نفت و سیر بنشانند... و چون برابر یکدیگر آمدند تیر اندازان لشکر اسلام تیر همی انداختند و ناطان آتش همی انداختند." (زین الاخبار ص ۱۹۲)

برای ویران کردن حصار قلعه، سپاهیان از بیرون تونلی میکندند و آن را تا زیر پای دیوار قلعه میرسانند و سپس زیر دیوار قلعه را بتدریج خالی میکردند و جای خالی شده را با ستون چوبی استوار میکردند و این عمل را ادامه میدادند تا مقداری از طول حصار را از پی خالی کرده و بوسیله ستون بستن نگاه میداشتند، بعد از آن بچوبها نفت سیاه میریختند و آتش میزدند و کارگران بیدرنگ آزاره تونل به بیرون می‌شناقتند. چوبها بتدریج میسوخند و دوام و استقامتش از بین میرفت و در این حال

دیوار قلعه مثل کوهی فرو میریخت و حصار برای ورود سپاهیان شکسته میشد.<sup>۱۷</sup> در تاریخ بخارا میخوانیم در جنگی که مسلمانان با سفید جامگان میکردند از این روش استفاده کردند. محمد بن جعفر نرشخی در کتاب خود آورده: "... و هیچ روز نبود الاظر سپید جامگان را بودی، مسلمانان بیچاره شدند تدبیر جستند. مالک بن فارم گفت من تدبیر بگویم، بفرمود تاجوشی کردند از لشکرگاه تا بدیوار حصار، مردمان با سلاح آنجا اندر فرستاد، و بفرمود تا هر چه میکنند به چوب ونی و خاک استوار میکردند، و می پوشانیدند تا بریز دیوار حصار برسیدند، و مقدار پنجاه گز جای سوراخ کردند با ستونها استوار میکردند. چون پنجاه گز جای برکنده شد آنرا پرهیزم کردند، و نطف بزدند و آتش اندر زدند تا آن ستونها بسوزد و دیوار حصار بیفتد. آتش عمل نکرد، از بهر آنکه آتش را باد باید تا عمل کند، و اندر حصار آنجا باد راه نبود. منحنیها بنهادند و راست کردند بر آن برج که زیر او آکنده بود، سنگها انداختند حفره شد و باد راه یافت و آتش کار کرد، و آن ستونها بسوخت، و مقدار پنجاه گز بیفتاد. و مسلمانان شمشیر اندر نهادند و بسیار کس را بکشتند." (ص ۱۸۹)<sup>۱۸</sup> در جنگ اسکندر با فورهندی، چون هندیان فیل‌های جنگی داشتند و با وجود این فیل‌ها که در آن روزگار بمنزله تانک‌های سنگین امروزی بود، غلبه بر سپاه هند مشکل میشد. اسکندر با دانشمندان بچاره جویی می‌نشیند و بر اهنگامی آنان از هزار مجسمه اسب سوار از آهن و مس میسازند و درون آنها را از نفت سیاه پر میکنند و بوسیله گردون‌ها در میدان جنگ قرار میدهند، فیل‌های جنگی بمیدان میرسند و بسوی سواران آهنی حرکت میکنند. درین هنگام به نفت آتش میزنند و بر اثر گرمای آن اسب‌ها و سوارهای آهنی گرم و نافتن میشوند و خرطوم فیل‌ها که برای انداختن سوارهای آهنی بدور آنها کمر میزد سوخته و آسیب می‌بینند و در نتیجه در فیل‌ها ترس و وحشت پیدا میشود و میدان جنگ را ترک میکنند (شاهنامه ج ۷ ص ۳۷).<sup>۱۹</sup>

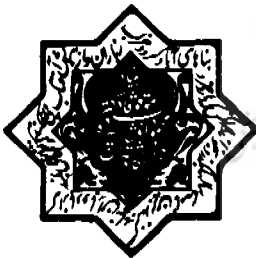
#### نفت و مواد نفتی در خدمت معماری و زینت‌آلات و مومیایی و پزشکی

در کشتی نوح از قیر استفاده شده و در توراة خداوند به نوح دستور میدهد که برای خودش کشتی بسازد و درون و بیرون آنرا با قیر بپوشاند (توراة، سفر پیدایش، باب ششم آیه ۱۴).<sup>۲۰</sup> در نیمه اول قرن پنجم درزهای سنگهای حصار شهر صور را که در داخل آب و دریا ساخته بودند برای نفوذ نکردن آب بقیر گرفته‌اند (سفرنامه ناصر خسرو ص ۲۵).<sup>۲۱</sup> در قرن دهم پیش از میلاد برای ساختن سد "مساة" از قیر استفاده کرده‌اند، در تفسیر کشف الاسرار میبیدی به این موضوع چنین اشاره شده است: "و این مساة سدی بود در آن رود دهار میان دو کوه بسنگ و قیر برآورده. بلفیسی فرمود آنرا بروزگار ملک خویش از بهر خویش آب در آن بود بار جمع کرده و از آن جویها برید تا هر کسی بر قدر حاجت آب بکشتزار و درختان خویش می‌برد." (کشف الاسرار میبیدی جلد ۸ ص ۱۲۸).<sup>۲۲</sup>

وقتی موسی را در صندوق میگذازند آنرا بقیر و زفت می‌پوشانند. (توراة، سفر خروج باب دوم آیه سوم).<sup>۲۳</sup> در صنعت مومیایی نیز از قیر استفاده می‌بردند.<sup>۲۴</sup> و برای نشان دادن احوال قیمتی و نگین انگشتری قیر را بکار می‌بردند.<sup>۲۵</sup>



- ۱۲ - جهان نامه ، محمد بن نجیب بکران چاپ شوروی ص ۲۰۹
- ۱۳ - یاقوت حموی : معجم البلدان ، چاپ مصر ج ۲ ص ۴۵
- ۱۴ - احوال و اشعار رودکی ، سعید نفیسی ، تهران ، ابن سینا ص ۴۹۲
- ۱۴ - خسرو شیرین نظامی ، بکوشش وحید دستگردی ، تهران ، علمی ص ۲۵۵ و ص ۴۱۸
- ۱۵ - تاریخ جهانگشای جوینی ، بکوشش فروینی
- ۱۶ - شاهنامه فردوسی ، چاپ شوروی ج ۳ ص ۳۴
- ۱۷ - شاهنامه فردوسی ، چاپ شوروی ج ۵ ص ۳۱۲
- ۱۸ - تاریخ بخارا ، انتشارات بنیاد فرهنگ ، ص ۹۶
- ۱۹ - شاهنامه فردوسی ، چاپ شوروی ج ۷ ص ۳۷
- ۲۰ - تورا ، سفر پیدایش باب ششم آیه ۱۴
- ۲۱ - سفرنامه حکیم ناصر خسرو ص ۲۰
- ۲۲ - کشف الاسرار میبدی ، چاپ دانشگاه جلد ۸ ص ۱۲۸
- ۲۳ - تورا ، سفر خروج ، باب دوم ، آیه ۳
- ۲۴ - شاهنامه فردوسی ، چاپ شوروی ج ۵ ص ۲۲۷
- ۲۵ - کلیات سعدی ، چاپ علمی تهران ، ۱۳۳۷ ، ص ۴۸۹
- ۲۶ - دیوان مسعود سعد سلمان ، بکوشش رشید یاسمی ص ۲۵۱
- ۲۷ - زمین الاخبار ، چاپ بنیاد فرهنگ ص ۱۹۲



# افغان نامه

تألیف

دکتر محمود افشار یزدی

کتاب اول

تهران

۱۳۵۹ هـ ش = ۱۹۸۰ م

بها: ۱۰۰۰ ریال - توسط تلفن ۲۸۳۳۴۵ و در کتابفروشیها